



Title of Paper: A Systematic Explanation of Jurisprudential Maxims of Criminalization in Spousal Financial Relations

Soheila Ranjbarian ¹ , Ebrahim Ebrahimi ²  

1. Department of Family Jurisprudence, Level 4, Reyhaneh al-Nabi Specialized Seminary, Arak, Iran. Email: soheila.ranjbarian@gmail.com. ORCID ID: 0009-0007-6925-9394

2.* Corresponding Author, Associate Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Arak University, Iran.

. Email: ebrahimi978@atu.ac.ir. ORCID ID: 0000-0002-0655-1909

عنوان مقاله: (تبیین نظام‌مند قواعد فقهی جرم‌انگاری در روابط مالی زوجین)

سهیلا رنج بریان^۱، ابراهیم ابراهیمی^۲ 

۱. گروه فقه خانواده، سطح ۴، مدرسه علمیه تخصصی ریحانه النبی، اراک، ایران. رایانامه:

soheila.ranjbarian@gmail.com

کد ارجید: 0009-0007-6925-9394

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه آموزشی الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، ایران. رایانامه:

ebrahimi978@atu.ac.ir

کد ارجید: 0000-0002-0655-1909

تبیین نظام‌مند قواعد فقهی جرم‌انگاری در روابط مالی زوجین

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: جرم‌انگاری، قواعد فقهی، روابط مالی، قاعده لاضرر، ضمان ید	روابط مالی زوجین، شامل مهریه، نفقه، جهیزیه و امانات، از مهم‌ترین حوزه‌های تنظیم حقوق و تعهدات مالی ناشی از رابطه زوجیت در فقه امامیه و حقوق ایران است که در برخی موارد، افزون بر ضمانت اجراهای مدنی، از حمایت کیفری نیز برخوردار است. با وجود پیشینه پژوهشی قابل توجه در زمینه برخی مصادیق جرایم مالی مرتبط با روابط زوجین، همچنان جای یک بررسی یکپارچه درباره مبانی فقهی جرم‌انگاری این رفتارها در کنار یکدیگر خالی به‌نظر می‌رسد. پژوهش حاضر با هدف تبیین قواعد فقهی مؤثر در جرم‌انگاری روابط مالی زوجین انجام شده است. از این رو پرسش اصلی این پژوهش آن است که مبانی و قواعد فقهی حاکم بر جرم‌انگاری در روابط مالی زوجین کدامند و چگونه می‌توان ارتباط طولی و کارکردی میان این قواعد را تبیین نمود؟ پنج رفتار اصلی در این حوزه دارای وصف کیفری است: ترک انفاق، معامله به قصد فرار از دین، تخریب جهیزیه، فروش جهیزیه و خیانت در امانت. مبانی فقهی جرم‌انگاری این رفتارها را قواعدی همچون حرمت اکل مال به باطل، لاضرر، اتلاف، ضمان ید، وجوب ادای دین و ولایت حاکم بر ممتنع تشکیل می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که جرم‌انگاری رفتارهای مالی در روابط زوجین در فقه امامیه بر مبنای یکسان استوار نیست، بلکه تابع ماهیت حق مالی نقض شده و قاعده فقهی حاکم بر هر رفتار است. بر این اساس، همه رفتارهای نامشروع مالی میان زوجین لزوماً واجد ظرفیت کیفری یکسان نیستند و گذار از ضمان مدنی به جرم‌انگاری، تنها در مواردی موجه است که افزون بر ورود ضرر مالی، عناصری مانند امتناع از ادای حق واجب، تصرف در مال غیر، نقض امانت یا اکل مال به باطل نیز احراز شود.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله. مطالعات فقه اسلامی و مباحث حقوق، ۱۹ (X).

<http://doi.org/00000000000000000000>



© نویسنده(گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله و ضرورت پژوهش

فقه امامیه به‌عنوان یکی از منابع اصلی حقوق موضوعه ایران، قواعد گسترده‌ای برای تنظیم روابط مالی زوجین ارائه کرده است. مهریه، نفقه، جهیزیه و اموال سپرده‌شده به هریک از زوجین از مهم‌ترین موضوعات این روابط اند که افزون بر حمایت مدنی، در مواردی از حمایت کیفری نیز برخوردارند. رفتارهایی مانند ترک انفاق و انتقال مال به قصد فرار از دین، در صورت تحقق شرایط قانونی، جرم محسوب می‌شوند و تخریب یا فروش جهیزیه نیز حسب مورد می‌تواند ذیل عناوین عمومی مانند تخریب مال غیر یا انتقال مال غیر قرار گیرد. با این حال، در منابع فقهی این رفتارها معمولاً با عنوان اصطلاحی «جرم» مطرح نشده‌اند، بلکه ذیل مفاهیمی مانند حرمت، ضمان، منع اضرار، وجوب ادای دین و تعزیر تحلیل شده‌اند.

از این رو، مسئله اصلی پژوهش، شناسایی قواعد فقهی مؤثر در این جرم‌انگاری‌ها و تبیین نسبت میان ضمان مدنی و مسئولیت کیفری در روابط مالی زوجین است. با این حال، در فقه امامیه، گذار از حرمت تکلیفی و ضمان وضعی این تخلفات مالی به قلمرو تعزیر کیفری، نیازمند بازخوانی ملاک‌ها و قواعد فقهی است؛ چرا که صرف حرمت شرعی یا اشتغال ذمه مالی، همواره و به خودی خود مجوزی برای جرم‌انگاری و مداخله کیفری محسوب نمی‌شود. مداخله کیفری قانون‌گذار، در واقع فرآیند «تبدیل» نهادهای فقهی به ساختارهای قانونی است؛ فرآیندی که طی آن، رفتارهای دارای وصف «ضمان مدنی» یا «معصیت»، با بهره‌گیری از قاعده «تعزیر حاکم» و مصلحت حفظ خانواده، به «جرائم تعزیری» ارتقا یافته‌اند تا با گذار از صلاح‌دید قضایی، به امنیت حقوقی زوجین بدل شوند. بر این اساس، مسئله اصلی این نوشتار، تبیین چگونگی این گذار و شناسایی قواعد فقهی مشروعیت‌بخش به این قالب‌های جزایی است. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که مبانی فقهی و قواعد حاکم بر کاربست ضمانت اجرای کیفری در قبال این رفتارهای مالی شناسایی شده و نسبت آن‌ها با یکدیگر در قالبی منسجم تبیین گردد. بلکه ذیل مفاهیمی مانند حرمت، گناه، ضمان، منع اضرار، وجوب ادای دین و استحقاق تعزیر تحلیل شده‌اند. از این رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که قواعد فقهی مؤثر در جرم‌انگاری این رفتارها شناسایی و نسبت آن‌ها با یکدیگر در قالبی منسجم تبیین شود.

ضرورت انجام این پژوهش از چند جهت قابل تبیین است. نخست، از حیث نظری، هرچند قواعد فقهی متعددی مانند لاضرر، اتلاف، ضمان ید، حرمت اکل مال به باطل و ولایت حاکم بر ممتنع در تحلیل روابط مالی زوجین کاربرد دارند، اما این قواعد تاکنون در قالب یک چارچوب نظام‌مند و ناظر به جرم‌انگاری رفتارهای مالی زوجین بررسی نشده‌اند. دوم، از حیث حقوقی و قضایی، تبیین مبانی فقهی این جرائم می‌تواند به فهم دقیق‌تر قوانین کیفری مرتبط با خانواده و ایجاد انسجام در تحلیل رفتارهایی مانند ترک انفاق، معامله به قصد فرار از دین، تخریب یا فروش جهیزیه و خیانت در امانت کمک کند. سوم، از حیث تقنینی، شناسایی قواعد فقهی مؤثر در جرم‌انگاری این رفتارها می‌تواند زمینه ارزیابی و تحلیل دقیق‌تر مقررات موجود و ارائه

پیشنهادهایی برای اصلاح یا تکمیل آنها را فراهم سازد. از این رو، تبیین نظام‌مند قواعد فقهی مرتبط با جرایم مالی زوجین می‌تواند به تقویت پیوند میان مبانی فقهی و مقررات حقوق کیفری خانواده کمک نماید.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین جایگاه مهم‌ترین قواعد فقهی مؤثر در حمایت کیفری از روابط مالی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران است. پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن تمایز میان قواعد فقهی و سایر مبانی و آموزه‌های فقهی، نحوه تأثیر قواعد منتخب را در توجیه یا تحدید جرم‌انگاری رفتارهای مالی زوجین بررسی کند. بر این اساس، پرسش اصلی آن است که مهم‌ترین قواعد فقهی مؤثر در حمایت کیفری از روابط مالی زوجین کدام‌اند و نقش هر یک در این زمینه چگونه تبیین می‌شود؟ پرسش‌های فرعی نیز عبارت‌اند از: مرز میان کارکرد مدنی و کیفری این قواعد چیست؟ قاعده لاضرر چه جایگاهی در میان قواعد مورد بررسی دارد؟ و چه نسبتی میان این قواعد و سایر مبانی و آموزه‌های فقهی مرتبط برقرار است؟ بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد مطالعات موجود بیشتر به‌صورت پراکنده و تک‌موضوعی انجام شده‌اند. سلیمی قلعه‌ئی (۱۴۰۱) در مقاله «ترک نفقه زوجه در نظام حقوقی ایران (در سنجة مدل‌های جرم‌انگاری و کیفرگذاری)»، با تحلیل شیوه جرم‌انگاری و کیفرگذاری ترک اتفاق در نظام حقوقی ایران، به بررسی جایگاه این عنوان در سیاست کیفری خانواده پرداخته است. با این حال، پژوهش مزبور بر یک مصداق خاص متمرکز بوده و از ارائه چارچوبی مقایسه‌ای درباره نسبت قواعد فقهی حاکم بر ترک اتفاق با دیگر رفتارهای مالی واجد ضمانت اجرای کیفری در روابط زوجین بازمانده است. اسدی و حق‌خواه (۱۴۰۰) در مقاله «ضمانت اجرای ترک اتفاق زوجه براساس قواعد فقهی و اصل تحکیم خانواده»، مبانی فقهی ضمانت اجرای ترک اتفاق را بررسی کرده و بر نقش برخی قواعد فقهی در توجیه حمایت کیفری از حق نفقه تأکید نموده‌اند؛ با این حال، پژوهش مزبور به ترک اتفاق محدود مانده و نسبت این مبانی را با سایر قواعد مؤثر در جرم‌انگاری رفتارهای مالی زوجین، به‌صورت تطبیقی و نظام‌مند، تحلیل نکرده است. ساعتچی، رضایی و زنداقتاعی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی فقهی وضعیت معامله به قصد فرار از دین» به تحلیل فقهی و حقوقی این نوع معامله و بررسی وضعیت آن از حیث اعتبار و آثار حقوقی پرداخته‌اند؛ با این حال، مطالعه یادشده ناظر به این نهاد در سطح عام است و آن را در بستر خاص روابط مالی زوجین و در نسبت با سایر رفتارهای مالی واجد ضمانت اجرای کیفری، به‌صورت نظام‌مند، بررسی نکرده است. اسلامی‌نیا و سیفی قره‌یتاق (۱۴۰۳) در مقاله «تأملی بر ماهیت و بازتاب‌های استرداد جهیزیه از منظر حقوقی و جرم‌شناختی» مسئله جهیزیه را عمدتاً از حیث استرداد و آثار حقوقی و جرم‌شناختی آن بررسی کرده‌اند؛ با این همه، نسبت مبانی فقهی مؤثر در مداخله کیفری نسبت به رفتارهایی چون تخریب یا فروش جهیزیه، در این پژوهش به‌صورت متمرکز و نظام‌مند تحلیل نشده است. همچنین نعمت‌الهی در مقاله «اصالت ضمان قهری و تقدم آن بر مسئولیت قراردادی در فقه امامیه» در سال ۱۳۹۵، قاعده ضمان ید را تحلیل کرده، اما آن را به‌طور خاص در روابط مالی زوجین و جرم خیانت در امانت صورت‌بندی نکرده است.

در کنار این آثار، برخی پژوهش‌ها و کتاب‌ها به قواعد فقهی در سطحی عام پرداخته‌اند. محقق داماد در کتاب «قواعد فقه؛ بخش مدنی، مالکیت و مسئولیت» در سال ۱۳۸۴، قواعدی مانند لاضرر، اتلاف و ضمان ید را تبیین کرده و در برخی موارد به مصادیق خانوادگی اشاره داشته است. بجنوردی نیز در «القواعد الفقهیه»

در سال ۱۳۷۷، قواعد متعدد فقهی را با استناد به منابع اصلی بررسی کرده است. با وجود این، هدف این آثار ارائه نظامی اختصاصی برای جرایم مالی زوجین نبوده و نسبت میان قواعد مشترک و اختصاصی در جرایمی مانند ترک انفاق، معامله به قصد فرار از دین، تخریب جهیزیه، فروش جهیزیه و خیانت در امانت در آنها تحلیل نشده است. بنابراین، خلأ اصلی ادبیات موجود آن است که تاکنون قواعد فقهی حاکم بر مجموعه جرایم مالی زوجین در یک چارچوب واحد گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل نشده است.

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با استناد به منابع اصیل فقه امامیه، آرای فقیهان و قوانین موضوعه ایران انجام شده است. فرضیه اصلی مقاله آن است که جرم‌انگاری رفتارهای مالی در روابط زوجین، از جمله ترک انفاق، معامله به قصد فرار از دین، تخریب جهیزیه، فروش جهیزیه و خیانت در امانت، بر مبنای قواعد فقهی مبتنی استوار است و این قواعد صرفاً در حد ضمان مدنی باقی نمی‌مانند، بلکه می‌توانند مشروعیت مداخله کیفری حاکم را نیز تبیین کنند. همچنین، به نظر می‌رسد قواعد فقهی ناظر بر این حوزه، مانند قاعده لاضرر، حرمت اکل مال به باطل، اتلاف، ضمان ید، وجوب ادای دین و ولایت حاکم بر ممتنع، در عرض یکدیگر قرار ندارند، بلکه از نوعی ترتب و پیوستگی تحلیلی برخوردارند که می‌تواند مبنایی نظام‌مند برای فهم و توجیه جرم‌انگاری در روابط مالی زوجین فراهم آورد. بر این اساس، مقاله حاضر نخست به تبیین مفاهیم و مبنای نظری قواعد فقهی مرتبط می‌پردازد، سپس کاربری این قواعد را در جرایم پنج‌گانه مالی در روابط زوجین بررسی می‌کند، و در پایان می‌کوشد با تحلیل نسبت و جایگاه این قواعد، الگویی منسجم برای تبیین فقهی این جرم‌انگاری‌ها ارائه دهد.

۲-۱. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی (جرم‌انگاری، قواعد فقهی، روابط مالی زوجین)

به منظور جلوگیری از هرگونه ابهام مفهومی و ایجاد چارچوبی روشن برای تحلیل، تعریف سه واژه کلیدی پژوهش ضروری است.

جرم‌انگاری: جرم‌انگاری در اصطلاح حقوق کیفری، فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار، بر پایه هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری مقرر می‌کند (آقابابایی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱). در این پژوهش، مقصود از جرم‌انگاری صرف حرمت شرعی یا ضمان مدنی نیست، بلکه مراد، تبیین مبنای فقهی و حقوقی مداخله کیفری در قبال برخی رفتارهای مالی در روابط زوجین است. در فقه امامیه، این مداخله از رهگذر احکام تکلیفی و وضعی و با اعمال ولایت حاکم شرع توجیه می‌شود؛ از این رو، جرم‌انگاری در این نوشتار به شناسایی مستندات فقهی وصف مجرمانه و ضمانت اجرای کیفری در این حوزه ناظر است.

قواعد فقهی: قواعد فقهی، گزاره‌های کلی و قابل انطباق بر مصادیق متعددی که در عین دارا بودن کارکرد استنباطی، خود نیز مفاد حکمی دارند؛ از این رو، در میانه فقه و اصول فقه قرار می‌گیرند و با هر دو حوزه پیوند دارند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۲). این قواعد، حسب قلمرو و کارکرد، گاه عام و زیربنایی‌اند، مانند قاعده لاضرر، و گاه ناظر به ابواب خاص. افزون بر این، بسیاری از آن‌ها ماهیتی چندکارکردی دارند و می‌توانند از

حوزه مدنی و ضمان آور، به عرصه قضایی و کیفری نیز راه یابند. در این پژوهش، مقصود از قواعد فقهی، آن دسته از قواعدی است که ظرفیت تبیین، توجیه و تحدید مسئولیت کیفری در روابط مالی زوجین را دارند و به عنوان مستند فقهی جرم‌انگاری در این حوزه قابل استنادند.

روابط مالی زوجین: روابط مالی زوجین به مجموعه حقوق و تکالیف مالی ناشی از عقد نکاح اطلاق می‌شود. مهم‌ترین مصادیق آن در حقوق ایران عبارت‌اند از مهریه، نفقه و جهیزیه. مهریه مالی است که به موجب نکاح، زوج به پرداخت آن در برابر زوجه ملتزم می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۳۸). نفقه نیز شامل هزینه‌های متعارف زندگی، از جمله مسکن، خوراک، پوشاک و اثاث متناسب با شأن زوجه است. جهیزیه، در لغت، به اسباب و اثاثی گفته می‌شود که عروس به خانه شوهر می‌برد (عمید، ۱۳۷۵، ذیل «جهیزیه») و در اصطلاح، اموالی است که زوجه برای استفاده در زندگی مشترک به منزل زوج می‌آورد، بی‌آنکه مالکیت آن از وی سلب شود. باین حال، در فقه امامیه، تهیه اثاث زندگی در اصل از مصادیق نفقه و بر عهده زوج دانسته شده است (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۱، ۳۳۰؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۵، ۴۶۹). در این پژوهش، جرایم مالی زوجین عمدتاً بر همین محورها استوار است و امانت‌های متقابل میان زوجین نیز در همین چارچوب تحلیل می‌شود.

۲. مبانی نظری: قواعد عام فقهی در حمایت از اموال

قواعد فقهی، ضوابط و قضایای کلی هستند که به موردی خاص اختصاص ندارند، بلکه در ابواب مختلف فقه قابلیت جریان داشته و در استنباط احکام متعدد نقش‌آفرین‌اند. این قواعد، اگرچه در فرایند اجتهاد و استنباط کارکردی مهم دارند، صرفاً ابزار کشف حکم نیستند، بلکه از حیث اشتمال بر مفاد عام فقهی، واجد محتوای حکمی نیز به شمار می‌آیند. تفاوت آن‌ها با مسائل فقهی در آن است که مسائل فقهی غالباً ناظر به احکام جزئی و موردی‌اند، در حالی که قواعد فقهی از شمول و عمومیت برخوردارند و بر مصادیق متعدد قابل انطباق‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۳-۲). در حوزه حمایت از اموال نیز، شماری از قواعد عام فقهی می‌توانند در تبیین حرمت تعرض به حقوق مالی، ضمان ناشی از اتلاف یا استیلا یا ناروا، و نیز تحلیل مبانی برخی ضمانت‌اجراهای حقوقی و کیفری مؤثر باشند. در این پژوهش، تمرکز بر همین دسته از قواعد و نسبت آن‌ها با روابط مالی زوجین است. از آنجا که روابط مالی زوجین در نظام حقوقی ایران تابع قواعد عمومی معاملات و ضمان است، تبیین این قواعد عام پیش از ورود به مصادیق خاص ضروری است. هرچند قواعد فقهی دیگری نیز ممکن است در تحلیل مسائل مالی زوجین قابل استناد باشند، در این پژوهش به اقتضای موضوع و با توجه به میزان ارتباط و کاربست، شش قاعده فقهی محوری بررسی می‌شود.

۲-۱. قاعده حرمت اکل مال به باطل

قاعده «حرمت اکل مال به باطل» از مهم‌ترین قواعد عام فقهی در حمایت از اموال و جلوگیری از تملک و تصرف ناروا در دارایی دیگران است. مستند این قاعده، آیه ۲۹ سوره نساء است: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ

بالباطل» که هرگونه تحصیل و تصرف مالی فاقد سبب مشروع را ممنوع می‌داند. شیخ انصاری در بحث مالیت عوضین، ملاک خروج از عنوان «باطل» را وجود منفعت عقلایی و پذیرش عرفی عوض در برابر مال می‌داند؛ بنابراین، هرجا تملک یا انتفاع مالی بر مبنای عقلایی و مشروع استوار نباشد، مشمول منع اکل مال به باطل خواهد بود (انصاری، ۱۳۷۹: ۱، ۱۵۹). همچنین، صاحب جواهر تصریح می‌کند که صرف تراضی طرفین، بدون وجود سبب مشروع، برای تصحیح انتقال مال کافی نیست و آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» ناظر به تراضی در چارچوب معامله مشروع است، نه هرگونه توافق فاقد اعتبار شرعی (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۷، ۶۱). بر این اساس، در روابط مالی زوجین نیز رابطه زوجیت به‌خودی‌خود مجوز تصرف در اموال اختصاصی هر یک از زوجین نیست و تصرف زوج در اموال زوجه، از جمله جهیزیه، در صورت فقدان اذن یا سبب معتبر، از منظر فقهی نامشروع و از مبانی قابل استناد در توجیه جرم‌انگاری چنین رفتارهایی به شمار می‌آید. در تحلیل نهایی آثار این قاعده باید میان ابعاد تکلیفی، وضعی و جزایی تفکیک قائل شد. از حیث تکلیفی، این قاعده موجب «حرمت» شرعی تصرف است. در بُعد وضعی، هرچند ضمانت قهری مستقیماً از قواعدی چون «اتلاف» و «ضمان‌ید» نشأت می‌گیرد، اما قاعده اکل مال به باطل با اثبات «بطلان» و سلب مشروعیت از تصرف، زیربنای استحقاق ضمان را فراهم می‌آورد. در نهایت، همین نامشروع بودن تصرف در کنار حرمت شرعی، مبنای موجهی برای «جرم‌انگاری» و استحقاق تعزیر توسط قانونگذار در روابط مالی زوجین ایجاد می‌کند.

۲-۲. قاعده لاضرر و لاضرار

قاعده «لاضرر و لاضرار»، از قواعد عام و بنیادین فقهی در حمایت از حقوق مالی اشخاص است که مستند به حدیث نبوی «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ» می‌باشد (حر عاملی، ۱۳۷۰: ۱۹، باب ۱۲، ح ۳)؛ آیهی ۲۳۱ سوره‌ی بقره («وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا») نیز تأییدی بر عدم مشروعیت رفتارهای اضراری در مناسبات خانوادگی است. مفاد این قاعده آن است که ضرر، چه در مرحله‌ی تشریع و چه در مقام اجرای احکام، از منظر شارع نفی شده است؛ لذا هرگونه اعمال حق یا اختیاری از سوی زوج که مستلزم ورود زیان ناروا به زوجه باشد، فاقد مشروعیت است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق: ۱، ۱۵۰).

در تحلیل اصولی این قاعده، میان اندیشمندان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد که در تعیین دامنه‌ی مداخله کیفری حائز اهمیت است. بنابر نظر مشهور، به‌ویژه شیخ انصاری، مفاد قاعده ناظر بر «نفی احکام ضرری» است (انصاری، ۱۴۱۶: ۲، ۴۶۰) که این دیدگاه در تقریر آخوند خراسانی با تعبیر «نفی حکم به لسان نفی موضوع» تقویت شده است؛ بدین معنا که احکام اولیه‌ای همچون اصل تسلیط، در مواردی که منجر به تضییع حقوق مالی زوجه (مانند فروش جهیزیه یا انتقال اموال به قصد فرار از دین) شود، اعتبار خود را از دست می‌دهند

(آخوندخراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۸۱). در مقابل، محقق نراقی با تفسیر قاعده به «نفی ضرر غیرمتدارک»، ظرفیتی فراتر از نفی حکم قائل شده و بر لزوم جبران خسارت تأکید دارد (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۱۷).

تلفیق این دو دیدگاه در یک تحلیل نظام‌مند نشان می‌دهد که قاعده لاضرر، نه تنها با سلب مشروعیت از تصرفاتِ اضرائی، بسترِ حقوقی لازم برای ابطالِ معاملاتِ زیان‌بار را فراهم می‌آورد، بلکه در کنارِ قواعدی همچون «احترام مال مسلمان»، به عنوانِ مبنایی برای احرازِ عنصرِ قانونی جرم‌انگاری رفتارهایی نظیر اتلاف یا تصرفِ عدوانی در اموالِ زوجه عمل می‌کند. بنابراین، استناد به این قاعده در جرایم مالی خانواده، زمانی استوارتر است که در منظومه‌ای از قواعدِ ضمان‌آور و حمایتی، برای توجیه مداخله‌ی کیفری حاکم در رفتارهای زیان‌بار زوج، مورد استفاده قرار گیرد.

۳-۲. قاعده اتلاف

قاعده اتلاف از قواعد مسلم فقهی در حمایت از اموال است و به موجب آن، هرگاه مال غیر در نتیجه فعل شخص تلف، ناقص یا معیوب شود، ضمان جبران بر عهده او قرار می‌گیرد. معیار ضمان در این قاعده، استناد عرفی تلف به فعل فاعل است، نه صرف استیلا بر مال؛ از این رو، ضمان اتلاف با ضمان ید تفاوت دارد، زیرا در ضمان ید، نفس تصرف و استیلا منشأ مسئولیت است، حال آنکه در اتلاف، حتی بدون سبق ید نیز ضمان محقق می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۳، ۹۵؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۱، ۳۶۲). همچنین، در تحقق ضمان اتلاف، عمد، سوءنیت و تقصیر شرط نیست، بلکه هرگاه تلف یا ورود نقص عرفاً به فعل شخص منتسب باشد، ضمان ثابت می‌شود؛ اما اگر تلف در اثر عوامل قهری و بدون استناد به فعل او رخ دهد، عنوان اتلاف صادق نخواهد بود (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۲۹۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۱۱۴). بر این اساس، در روابط مالی زوجین نیز هرگاه زوج موجب تلف، تخریب یا معیوب شدن مال زوجه شود، در فرض احراز انتساب عرفی، ضامن جبران خسارت خواهد بود و رابطه زوجیت تأثیری در نفی این مسئولیت ندارد (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۳۲۸).

۴-۲. قاعده ضمان ید

قاعده ضمان ید از قواعد عام فقهی در حمایت از اموال است و بر اساس آن، صرف استیلا بر مال غیر، موجب اشتغال ذمه متصرف و مسئولیت او در ردّ عین یا پرداخت مثل و قیمت در فرض تلف می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۶۱). مستند اصلی این قاعده، حدیث «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» است که فقها آن را ناظر به ثبوت ضمان نسبت به نفس مال مأخوذ دانسته‌اند، نه صرف حکم تکلیفی به استرداد؛ از این رو، با تحقق ید، مال به نحو اعتباری در ذمه متصرف قرار می‌گیرد و در صورت تلف نیز ضمان او ساقط نمی‌شود، بلکه تا پرداخت بدل ادامه می‌یابد (شیخ انصاری، ۱۳۷۹: ۳، ۱۸۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۶۶). قلمرو این قاعده نیز منحصر در غصب نیست، بلکه هر نوع استیلا بر مال غیر را در بر می‌گیرد، مگر آنکه امانی بودن ید و عدم تعدی یا تقریط احراز شود؛ بنابراین، اصل در ید بر ضمان است و رابطه زوجیت نیز مانع جریان این اصل نخواهد بود (عاملی

جبعی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۹۰؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۳۷، ۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۶۹-۷۰). بر این مبنا، هرگاه زوج بدون اذن یا خارج از حدود اذن، بر مال اختصاصی زوجه استیلا یابد، فقه نه‌تنها او را ضامن می‌شناسد، بلکه با سلب مشروعیت از چنین تسلطی، مبنای لازم برای مداخله کیفری و جرم‌انگاری تصرفات زیان‌بار در اموال زوجه را نیز فراهم می‌سازد.

۲-۵. قاعده ولایت حاکم بر ممتنع

قاعده ولایت حاکم بر ممتنع از قواعد مهم فقهی در تضمین اجرای حقوق است و مفاد آن این است که هرگاه شخصی با وجود امکان انجام تکلیف، از ادای حق دیگری یا انجام وظیفه قانونی خود امتناع ورزد، حاکم اسلامی می‌تواند در چارچوب ولایت قضایی و به قائم‌مقامی از او، حق مزبور را استیفا کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳، ۲۱۸). با این حال، مقصود از «ممتنع» در این قاعده، کسی نیست که صرفاً در مرحله نخست از انجام تکلیف خودداری کرده باشد، بلکه بنابر نظر مشهور فقها، ابتدا باید او به انجام تکلیف الزام و اجبار شود و تنها در صورت استمرار امتناع، موضوع ولایت حاکم محقق می‌گردد (شیخ انصاری، ۱۳۷۹: ۳۰۶؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲۳، ۱۱۷). از این رو، شرایط اجرای قاعده را باید شامل احراز امتناع اختیاری، وجود حاکم و مطالبه صاحب حق دانست (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳، ۲۱۸). کارکرد این قاعده در روابط مالی زوجین، به‌ویژه در ترک انفاق، آشکار است؛ بدین معنا که هرگاه زوج با وجود تمکن مالی و پس از الزام قضایی، از پرداخت نفقه خودداری کند، حاکم می‌تواند از اموال او نفقه را استیفا کند و در صورت اقتضا، از ضمانت اجرای تعزیری نیز بهره‌گیرد. بر این مبنا، قاعده ولایت حاکم بر ممتنع، مبنای فقهی مهمی برای مداخله الزام‌آور و در نهایت جرم‌انگاری امتناع زیان‌بار زوج از ایفای تعهدات مالی نسبت به زوجه فراهم می‌سازد.

۲-۶. وجوب ادای دین

وجوب ادای دین در فقه امامیه از احکام مسلم در حمایت از حقوق مالی اشخاص است؛ بدین معنا که هرگاه دین حال شده، طلبکار مطالبه کند و مدیون نیز متمکن باشد، پرداخت دین بر او واجب فوری است و تأخیر در آن مجوز شرعی ندارد (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۷۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱، ۶۱۷). همچنین، امتناع مدیون متمکن از پرداخت، صرفاً تخلفی اخلاقی نیست، بلکه می‌تواند موجب الزام و مداخله حاکم برای استیفاء حق گردد (حر عاملی، ۱۳۷۰: ۱۸، ۴۱۸؛ بحرانی، بی‌تا: ۲۰، ۱۹۴). این مبنا در روابط مالی زوجین نیز جاری است؛ زیرا نفقه زوجه، پس از تحقق شرایط، دینی ثابت بر ذمه زوج به شمار می‌آید و خودداری از

پرداخت آن، در فرض تمکن، امتناع از ادای دین واجب است. ازاین‌رو، جرم‌انگاری ترک انفاق را می‌توان در امتداد همین مبنای فقهی و در راستای حمایت الزام‌آور از حق مالی زوجه تحلیل کرد.

۳. کاربست قواعد عام در جرایم خاص روابط مالی زوجین

در این بخش، پنج جرم مالی کلیدی در روابط زوجین بر اساس قواعد فقهی حاکم بر هر یک تبیین می‌گردد. برای جلوگیری از تکرار و همپوشانی با بخش ۲، قواعد عام پیش‌تر تعریف‌شده در اینجا بازتعریف نمی‌شوند، بلکه صرفاً چگونگی کاربست آنها در هر جرم تشریح می‌گردد. هر زیربخش در سه محور «مفهوم و ارکان جرم»، «قواعد فقهی حاکم و نحوه کاربست» و «ضمانت اجرای کیفری» ارائه می‌شود.

۳-۱. جرم ترک انفاق

در تحلیل فقهی جرم ترک انفاق، تکیه بر قاعده‌ی «وجوب ادای دین» به عنوان منشأ تکلیف و قاعده‌ی «ولایت حاکم بر ممتنع» به عنوان مستند مداخله‌ی حاکمیتی، مبنای اصلی جرم‌انگاری این رفتار را تشکیل می‌دهد. الف) مفهوم و ارکان جرم: نفقه زوجه از مسلمات فقه امامیه است و بر اساس آیات، روایات و اجماع فقها بر زوج واجب می‌باشد. نفقه شامل خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل متناسب با شأن زن است (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۰: ۳، ۴۸). «ترک انفاق» به معنای خودداری زوج از پرداخت نفقه با وجود تمکن مالی است. در حقوق ایران، امتناع زوج از پرداخت نفقه زوجه، در فرض تمکن مالی و تحقق شرایط قانونی، دارای ضمانت اجرای کیفری است. در وضع فعلی، مبنای قانونی این حکم ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده است که بر اساس آن، هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او نپردازد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. همچنین، تعقیب کیفری در این جرم منوط به شکایت شاکی خصوصی است و با گذشت وی، تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌شود. شرایط تحقق این جرم عبارتند از: (۱) وجود عقد نکاح دائم (نفقه زن مطلقه رجعیه نیز در مدت عده بر عهده زوج است)؛ (۲) تمکین زن (انجام وظایف زوجیت)؛ (۳) تمکن مالی زوج؛ (۴) امتناع زوج از پرداخت با وجود مطالبه زوجه (صفایی و امامی، ۱۳۶۹: ۱، ۲۸). در صورت فقدان هر یک از این شرایط، عنوان «ترک انفاق» محقق نمی‌شود و دعوا جنبه مدنی خواهد داشت.

ب) قواعد فقهی حاکم و نحوه کاربست: دو قاعده فقهی به عنوان مبنای اصلی جرم‌انگاری ترک انفاق عمل می‌کنند.

وجوب ادای دین: نفقه زوجه پس از تحقق شرایط، دینی ثابت بر ذمه زوج است و در فرض تمکن، پرداخت آن فوریت دارد و تأخیر در ادای آن مجوز شرعی ندارد؛ ازاین‌رو، امتناع زوج از پرداخت نفقه، از مصادیق خودداری ناروا از ادای دین به‌شمار می‌آید (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۷۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱، ۶۱۷). افزون بر این، در فقه امامیه، امتناع مدیون متمکن صرفاً تخلفی اخلاقی تلقی نمی‌شود، بلکه حاکم می‌تواند برای استیفای حق، او را الزام و در صورت لزوم حبس کند؛ هرچند با اثبات اعسار، چنین الزامی منتفی خواهد

بود (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲، ۳۳؛ حر عاملی، ۱۳۷۰: ۱۸، ۴۱۸؛ بحرانی، بی‌تا: ۲۰، ۱۹۴). بنابراین، جرم‌انگاری ترک انفاق را می‌توان بر پایه وجوب ادای دین و اختیار حاکم در الزام ممتنع، توجیه فقهی کرد. قاعده ولایت حاکم بر ممتنع: این قاعده در ترک انفاق نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین اجرای حکم دارد. بر اساس قاعده، هرگاه شخصی از ادای حقوق دیگران خودداری کند، حاکم شرع می‌تواند به قائم‌مقامی از او اقدام کند (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۱۷). در جرم ترک انفاق، زوجه به دادگاه مراجعه می‌کند. دادگاه (حاکم) پس از احراز امتناع زوج با وجود تمکن، نخست او را به پرداخت نفقه الزام می‌کند. در صورت استنکاف، حاکم به ولایت از جانب زوج، به اندازه نفقه از اموال او برمی‌دارد و در اختیار زوجه قرار می‌دهد (خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۳۰۶). افزون بر این، از آنجا که ترک انفاق از معاصی الهی و تضییع حق زوجه است، حاکم می‌تواند زوج را تعزیر کند.

ج) ضمانت اجرای کیفری: در فقه امامیه، امتناع زوج از پرداخت نفقه، افزون بر ضمانت اجرای مدنی، می‌تواند مداخله کیفری حاکم را نیز در پی داشته باشد. حاکم ابتدا زوج را به پرداخت نفقه الزام می‌کند و در صورت استمرار امتناع، می‌تواند وی را حبس کرده و در صورت دسترسی به اموال او، نفقه را از مال وی استیفا کند؛ صاحب جواهر نیز اجبار ممتنع و در صورت تعذر آن، حبس وی و برداشت یا فروش اموالش برای تأمین نفقه را جایز دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲، صص ۷۴۴-۷۴۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱۱، صص ۲۴۹-۲۵۰). بر همین مبنا، قانون‌گذار امتناع عمدی از پرداخت نفقه را، در صورت استطاعت مالی زوج، جرم‌انگاری کرده است. بنابراین، ضمانت اجرای کیفری ناظر به «امتناع ارادی زوج متمکن» است و صرف عدم پرداخت، بدون احراز استطاعت مالی و سوءنیت، برای تحقق مسئولیت کیفری کفایت نمی‌کند.

۳-۲. جرم معامله به قصد فرار از دین

تحلیل فقهی جرم معامله به قصد فرار از دین در روابط مالی زوجین، بر پایه سنجش کاربست سه مبنای اصلی یعنی «وجوب ادای دین»، «قاعده لاضرر» و نقش «جهت نامشروع» در بطلان معاملات استوار است. الف) مفهوم و ارکان جرم: معامله به قصد فرار از دین، عمل حقوقی متقلبانه‌ای است که بدهکار برای رهایی از پرداخت دیون خود انجام می‌دهد (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۱، ش فیش ۷۲۷۲). در روابط مالی زوجین، این اقدام غالباً با هدف محروم کردن زوجه از حقوقی مانند مهریه و نفقه صورت می‌گیرد. اگر انتقال مال صوری و فاقد قصد واقعی باشد، به علت فقدان قصد انشا باطل است و زوجه نیز به عنوان ثالث زیان‌دیده می‌تواند به این بطلان استناد کند (صفایی، ۱۳۸۹: ۲، ش فیش ۲۳۳۶۹۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳، ش فیش ۲۹۱۵۵۱۲). اما اگر انتقال واقعی و با انگیزه فرار از ادای دین باشد، در فرض کافی نبودن باقی‌مانده اموال، این رفتار بر اساس ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ جرم محسوب می‌شود. از منظر فقهی نیز، چنین انتقالی به دلیل اضرار به طلبکار و تعارض با قاعده لاضرر، نامشروع و غیرقابل حمایت است (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۷: ۱۳، ش فیش ۴۸۷۲۱۲؛ درویش، ۱۳۸۴: ۱، ش فیش ۱۸۶۶۰۳۲).

ارکان این جرم عبارتند از: (۱) وجود دین قطعی و حال شده؛ (۲) قصد فرار از ادای دین؛ (۳) انتقال مال به دیگری؛ (۴) عدم کفایت اموال باقی مانده برای پرداخت دین (درویش خادم، ۱۳۷۰: ۱۴). در روابط زوجین، این جرم معمولاً هنگامی رخ می دهد که زوج به قصد فرار از پرداخت نفقه معوقه یا مهریه، اموال خود را به نام دیگری می زند.

ب) قواعد فقهی حاکم و نحوه کاربرست: سه قاعده فقهی به همراه جهت نامشروع، مبنای جرم انگاری این رفتار را تشکیل می دهند.

وجوب ادای دین: (بخش ۶-۲) پرداخت دین را واجب فوری می داند و هرگونه عمل مخالف را حرام می شمارد. فقها حتی نیت فرار از دین را نیز حرام دانسته و بر وجوب عزم بر ادای دین تأکید کرده اند (فیض کاشانی، بی تا: ۳، ۱۲۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۷۱). نفقه زوجه پس از تحقق شرایط، دینی بر ذمه زوج است و در فرض تمکن و مطالبه، تأخیر در پرداخت آن جایز نیست. از این رو، مدیون متمکن حق امتناع از ادای دین را ندارد و حاکم می تواند او را به پرداخت الزام کند و در صورت لزوم حبس نماید، مگر آنکه اعیان او ثابت شود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۲، ۳۳).

قاعده لاضرر: معامله به قصد فرار از دین مستقیماً به طلبکار (زوجه) ضرر وارد می سازد؛ زیرا با انتقال صوری یا نامتعارف اموال، امکان استیفای دین و وصول نفقه یا مهریه را از زوجه سلب می کند. در همین راستا، محقق برجسته ملا احمد نراقی با استناد به قاعده لاضرر، تصرفات تبرعی (مانند هبه) و محاباتی (مانند صلح یا فروش مال به ثمن بخس) مدیون متمکن را که به قصد فرار از پرداخت دین صورت می گیرد و موجب تضییع حق طلبکار می شود، غیرنافذ دانسته است؛ چرا که صحت این معاملات، ملازم با اضرار به حقوق مسلم طلبکاران خواهد بود (نراقی، ۱۴۱۷: ۲۴؛ درویش خادم، ۱۳۷۰: ۱۴). بر این اساس، قاعده لاضرر با نفی صحت وضعی این گونه معاملات اضراری و اثبات حرمت تکلیفی رفتاری که منجر به تضییع حق غیر می شود (خمینی، ۱۳۶۳: ۱، ۲۹۶-۲۹۴)، بستر حقوقی و فقهی لازم را جهت جرم انگاری این دسته از معاملات اضراری (به قصد فرار از دین) فراهم می آورد.

جهت نامشروع: مطابق مواد ۱۹۰ و ۲۱۷ قانون مدنی، مشروعیت جهت معامله از شرایط اساسی صحت عقد است. از این رو، در معامله به قصد فرار از دین، چون انگیزه اصلی انتقال، تضییع حق طلبکار و فرار از ادای دین است، جهت معامله نامشروع بوده و از حمایت فقهی و حقوقی برخوردار نیست. در فقه نیز، شیخ انصاری معاملات را که با قصد توصل به حرام انجام می شوند، از مصادیق اعانه بر اثم دانسته است (انصاری، ۱۳۷۹: ۱، ۱۴۴). افزون بر این، چنین رفتاری با بی اثر ساختن اجرای احکام و تضییع حقوق مالی، موجب اختلال در نظم اجتماعی و عدالت قضایی می شود؛ از این رو، منع و جرم انگاری آن بر مبنای حفظ نظام و جلوگیری از هرج و مرج نیز توجیه پذیر است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق: ۳۳۱؛ آشتیانی، ۱۳۶۳: ۵۵).

ج) ضمانت اجرای کیفری و مدنی: قانون گذار برای حمایت از حقوق مالی زوجه در برابر فرار از دین، ضمانت اجرای مدنی و کیفری پیش بینی کرده است. بر پایه ماده ۲۱۸ مکرر قانون مدنی، زوجه می تواند در صورت ارائه دلایل بر قصد زوج برای انتقال اموال به انگیزه فرار از دین، توقیف اموال را درخواست کند و این

حمایت حتی نسبت به دیون مؤجل و اسناد عادی نیز قابل اعمال دانسته شده است (مہتاب‌پور و صمدی، ۱۳۹۱). همچنین، مطابق ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، انتقال مال به قصد فرار از دین در شرایط قانونی، واجد وصف کیفری است. با این حال، مسئولیت انتقال‌گیرنده منوط به اثبات تبانی یا علم او به قصد فرار از دین است و در فرض جهل وی و واقعی بودن معامله، اصل بر اعتبار انتقال و عدم مسئولیت او خواهد بود (دادنامه ۱۳۱۲/۰۰۲۲۱۰۹۹۷۰۹۳۰؛ حیاتی، ۱۳۹۰).

۳-۳. جرم تخریب جهیزیه توسط شوهر

تحلیل و تبیین فقهی جرم تخریب جهیزیه از سوی زوج، بر مبنای کاربست قواعدی همچون «قاعده لاضرر»، «قاعده احترام مال مسلمان» و «قاعده اتلاف» صورت می‌پذیرد تا مشروعیت و ابعاد مسئولیت مدنی و کیفری شوهر در این فرض روشن گردد.

الف) مفهوم و ارکان جرم: جهیزیه به آن بخش از اثاث و لوازم زندگی اطلاق می‌گردد که عروس با خود به خانه داماد می‌برد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲: ۳، ۱۵۷). از منظر فقهی، آوردن جهیزیه صرفاً نوعی «اباحه تصرف» برای زوج ایجاد می‌کند و مالکیت آن کماکان در اختیار زوجه باقی می‌ماند؛ لذا هرگونه تصرف بدون اذن زوجه که منجر به تضییع مال شود، موجب «ضمان» است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۵، ۱۹۲). بنابراین شوهر نسبت به جهیزیه، ید امانی دارد و حق هیچ نوع تصرف مالکانه را بدون اذن زوجه نخواهد داشت. جرم تخریب جهیزیه عبارت است از از بین بردن عمدی یا وارد کردن آسیب قابل توجه به اموال جهیزیه توسط شوهر بدون رضایت زوجه. مستند قانونی آن ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات است: هر کس عمداً اشیاء منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به حبس از سه ماه تا یک سال و شش ماه، در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده محکوم خواهد شد. ارکان جرم: (۱) مالکیت زوجه بر جهیزیه؛ (۲) ید امانی شوهر؛ (۳) عمل تخریب یا اتلاف عمدی؛ (۴) عدم رضایت زوجه.

ب) قواعد فقهی حاکم و نحوه کاربست: سه قاعده فقهی در جرم‌انگاری تخریب جهیزیه نقش اساسی دارند. قاعده لاضرر: تخریب جهیزیه، چون موجب ورود زیان مستقیم به اموال زوجه می‌شود، از مصادیق روشن اضرار به غیر است؛ با این حال، قاعده لاضرر بیش از آنکه به‌طور مستقیم مبنای اثبات ضمان یا تعزیر باشد، در تبیین نامشروع بودن این رفتار و منع اضرار نقش دارد. از این رو، اثبات ضمان مالی در این مورد، استوارتر بر قواعد اتلاف و احترام مال مبتنی است و لاضرر بیشتر در کنار این مبنای، به توجیه منع رفتار زیان‌بار کمک می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۱). اتلاف در فقه بر دو قسم حقیقی و حکمی است: در اتلاف حقیقی، عین مال از بین می‌رود؛ مانند تخریب یا سوزاندن جهیزیه، و در اتلاف حکمی، عین مال باقی است اما مالیت یا منفعت عرفی آن زائل می‌شود. بنابراین، تعرض زوج به جهیزیه زوجه تنها به نابودی مادی محدود نیست، بلکه هر رفتاری که موجب سلب انتفاع یا سقوط ارزش مالی آن شود نیز می‌تواند منشأ ضمان و مسئولیت باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۱۱۴).

قاعده احترام مال مردم: روایت «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (حر عاملی، ۱۳۷۰: ۸، ۵۹۹) اگرچه با استناد به قرینه سیاق، گاه صرفاً ناظر به حرمت تکلیفی دانسته شده (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹: ۳۴)، اما با تحلیل حقیقت «احترام مال»، دلالت آن بر ضمان وضعی (لزوم جبران خسارت) نیز مبرهن است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۲۱۵). بر این اساس، تخریب جهیزیه توسط زوج، نقض این احترام شرعی و مستوجب مسئولیت مدنی است.

قاعده اتلاف: تخریب جهیزیه از مصادیق مسلم قاعده «اتلاف» است که به عنوان مستند ضمان قهری (مبتنی بر ادله شرعی، اجماع و بنای عقلا) شناخته می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۱۱۱-۱۱۰). در نظام حقوقی ایران، این قاعده صرفاً مبنای مسئولیت مدنی زوج و لزوم جبران خسارت (مثل یا قیمت) است، درحالی‌که وصف کیفری رفتار و مجازات آن، مستقل از قاعده فقهی و مبتنی بر ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌گردد. بدین‌سان، زوجه می‌تواند هم‌زمان با استناد به قاعده اتلاف برای مطالبه خسارت، تعقیب کیفری زوج را نیز پیگیری نماید.

ج) ضمانت اجرای کیفری و مدنی: جرم تخریب جهیزیه مشمول ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) است؛ بنابراین هر کس عمداً اشیای منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب، تلف یا از کار بیندازد، به حبس از سه ماه تا یک سال و شش ماه محکوم می‌شود و اگر میزان خسارت وارده یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد، به جای حبس، جزای نقدی تا دو برابر خسارت نیز قابل حکم است. از جهت مدنی نیز زوج بر پایه قاعده اتلاف، ضامن مثل یا قیمت جهیزیه تلف‌شده است و زوجه می‌تواند هم‌زمان دعوی مطالبه خسارت و شکایت کیفری مطرح کند.

۴-۳. جرم فروش جهیزیه توسط شوهر

تحلیل فقهی جرم فروش جهیزیه توسط شوهر، با تکیه بر قاعده حرمت اکل مال به باطل انجام می‌شود؛ زیرا تصرف و نقل و انتقال مال متعلق به زوجه، بدون مجوز شرعی، از مصادیق تملک و انتفاع نامشروع از مال غیر به شمار می‌آید.

الف) مفهوم و ارکان جرم: فروش جهیزیه توسط شوهر بدون اذن زوجه، از مصادیق بارز «انتقال مال غیر» است. در جرم انتقال مال غیر در ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ فروردین ۱۳۰۸ تعریف شده است: هر کس مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است، عیناً یا منفعتاً و بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، در حکم کلاهبردار محسوب می‌شود. همچنین انتقال گیرنده نیز در صورتی که هنگام معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد، دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. ارکان این جرم عبارتند از: (۱) مالک بودن زوجه؛ (۲) علم شوهر به مالکیت زوجه؛ (۳) انجام عمل انتقال (اعم از بیع، هبه، صلح و...؛ (۴) عدم رضایت مالک.

ب) قاعده فقهی حاکم و نحوه کاربست: قاعده اصلی حاکم بر این جرم، قاعده حرمت اکل مال به باطل است. آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء: ۲۹) هرگونه تصرف مالکانه در مال دیگری بدون

مجاز شرعی را حرام و باطل می‌کند. «اکل» در این آیه به معنای مطلق تصرفات و انتفاعات است (گرچی، ۱۳۶۹: ۲، ۲۴؛ مروج، ۱۳۷۹: ۶۱). فقیهان از جمله شیخ انصاری (۱۳۷۹: ۱، ۱۳۳) فروش مال غیر بدون اذن مالک را مصداق اکل مال به باطل دانسته و آن را از مکاسب محرمه برشمرده‌اند.

علاوه بر قاعده اکل مال به باطل، قاعده لاضرر و قاعده احترام مال مردم نیز قابل استناد هستند؛ اما قاعده اکل مال به باطل به دلیل تصریح قرآنی، اصلی‌ترین مستند فقهی این جرم است. از نظر فقهی، در جرم فروش جهیزیه، شوهر نه تنها فضول است بلکه عالم به مالکیت زوجه بوده و با سوءنیت اقدام به انتقال می‌کند؛ بنابراین عنوان «غصب» نیز بر آن قابل تطبیق است (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۰: ۳، ۵۲).

ج) ضمانت اجرای کیفری و مدنی: انتقال غیرمجاز جهیزیه توسط زوج، واجد دو ضمانت اجرای متمایز است: از منظر کیفری، این رفتار مشمول ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر (۱۳۰۸) و در حکم کلاهبرداری است که برای انتقال‌گیرنده عالم به سوءنیت نیز مسئولیت کیفری در پی دارد. از حیث مدنی نیز، به دلیل فقدان مالکیت زوج، این انتقال نسبت به حقوق زوجه غیرنافذ است و او می‌تواند علاوه بر استرداد عین، در صورت تعدر آن، مطالبه مثل یا قیمت را از انتقال‌دهنده پیگیری نماید.

۳-۵. جرم خیانت در امانت بین زوجین

خیانت در امانت در روابط مالی زوجین، در پرتو قواعد فقهی وجوب ادای امانت، ضمانت‌پذیری در صورت تعدی و تفریط، و قاعده اتلاف در فرض ورود تلف یا خسارت به مال امانی، مبنای فقهی مسئولیت و مداخله کیفری را آشکار می‌سازد.

الف) مفهوم و ارکان جرم: در روابط مالی زوجین، سپردن اموال به زوج از مصادیق «ید امانی» است که بر اساس «قاعده استیمان»، مسئولیت ضمان‌زای وی صرفاً با وقوع تعدی یا تفریط محقق می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱، ۹۱). با تبدیل این ید امانی به ید ضمانی، زمینه برای مداخله کیفری فراهم می‌آید؛ چرا که قانون‌گذار در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار یا اجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آن‌ها را به ضرر مالکین یا متصرفین آن‌ها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از سه ماه تا یک سال و شش ماه محکوم خواهد شد.» بر پایه این حکم قانونی، ارکان تحقق جرم خیانت در امانت شامل استقرار رابطه امانی با شرط استرداد یا مصرف معین، تحقق رفتار مادی متخلفانه (مانند تصاحب، تلف یا استعمال)، ورود ضرر به مالک، و احراز سوءنیت عام و خاص (قصد اضرار به غیر) است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۱۶۷؛ حبیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

ب) قواعد فقهی حاکم و نحوه کاربست: سه قاعده فقهی مبنای اصلی این جرم را تشکیل می‌دهند. وجوب ادای امانت: قرآن کریم در دو آیه به صراحت بر وجوب بازگرداندن امانت تأکید کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء/۵۸) و «فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ»

(بقره/۲۸۳) (برجودی، ۱۳۸۶: ۲۳، ۱۱۲۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۵۱). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ ... مُحَافِظُ عَلَى صَلَوَاتِهِ ... مَعَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ» (مجلسی، ۱۳۹۶: ۷۵، ۱۱۴). مولی امیرالمؤمنین (ع) خیانت در امانت را بدترین گناه دانسته‌اند (آمدی، ۱۴۲۹: ۱، ۱۰۰).
قاعده ضمان یاد: بر اساس حدیث «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» (نوری، ۱۳۸۶: ۱۷، ۸۸)، هرکس بر مال دیگری ید پیدا کند، ضامن آن است. در ید امانی، اصل بر عدم ضمان است مگر اینکه تعدی یا تفریط ثابت شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۶۱). خیانت در امانت از مصادیق بارز تعدی است. از نظر فقها، در صورت اثبات خیانت، امین علاوه بر ضمان، مستحق تعزیر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳، ۵۶۰؛ بهجت فومنی، ۱۳۸۶: ۴، ۳۶۰).

قاعده اتلاف: اگر خیانت در امانت منجر به تلف یا نقص مال شود، قاعده اتلاف ضمان را ثابت می‌کند (انصاری، ۱۳۷۹: ۳، ۱۸۱). در صورت اتلاف عمدی، هم ضمان مدنی و هم تعزیر کیفری ثابت است.
ج) ضمانت اجرای کیفری و مدنی: در تبیین ضمانت اجرای خیانت در امانت نسبت به جهیزیه، تفکیک میان مسئولیت مدنی و کیفری ضروری است. درحالی که قواعد فقهی همچون «اتلاف»، «ضمان ید» و «احترام مال» مبنای مسئولیت مدنی و لزوم جبران خسارت (رد عین یا مثل و قیمت) هستند، ضمانت اجرای کیفری بر پایه سیاست تقنینی قانون‌گذار و با تکیه بر حرمت تعدی به مال غیر در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است. بر اساس این حکم، مرتکب علاوه بر مسئولیت مدنی در برابر مالک، به حبس از سه ماه تا یک سال و شش ماه محکوم می‌گردد؛ همچنین در فرضی که خیانت در امانت با تخریب مال همراه باشد، با توجه به تعدد مادی جرم، مجموع مجازات‌های مواد ۶۷۴ و ۶۷۷ قابل اعمال خواهد بود. گفتنی است طبق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، این جرم از جرایم قابل گذشت محسوب می‌شود؛ بدین معنا که با اعلام گذشت شاکی، تعقیب یا اجرای مجازات منتفی می‌گردد.

۴. تحلیل نظام‌مند: دسته‌بندی قواعد و الگوهای کاربست

در این بخش، یافته‌های پراکنده بخش‌های پیشین در یک چارچوب تحلیلی منسجم گردآوری می‌شود. هدف آن است که با ارائه یک دسته‌بندی کلی از قواعد فقهی حاکم بر جرایم پنج‌گانه، الگوهای کاربست آنها شناسایی و در نهایت یک نظام پیشنهادی برای تحلیل جرایم مالی خانواده ارائه گردد. این بخش قلب تپنده نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود، زیرا تاکنون هیچ مطالعه‌ای این قواعد را در یک ساختار تطبیقی و بسامدی مورد سنجش قرار نداده است.

۴-۱. قاعده لاضرر به عنوان قاعده محوری (تحلیل بسامد و گستره کاربرد)

قاعده «لاضرر» از محوری‌ترین مبانی فقهی در تحلیل روابط مالی زوجین است و با شمول بر جرایمی مانند ترک انفاق، معامله به قصد فرار از دین و تخریب جهیزیه، بیش از آنکه مستقلاً منشأ عنوان کیفری باشد، در نفی مشروعیت رفتارهای زیان‌بار و تقویت مبانی حمایت مدنی و کیفری از حقوق زوجه نقش ایفا می‌کند (محقق

داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۱۵۱). با این حال، دلالت و آثار این قاعده تابع مبنای اصولی پذیرفته‌شده در تفسیر آن است؛ به‌گونه‌ای که در برخی دیدگاه‌ها ناظر به نفی حکم ضرری (انصاری، ۱۳۷۹: ۳۷۲)، در برخی ناظر به نهی تکلیفی و مبنای مداخله حاکم در جرم‌انگاری (خمینی، ۱۴۱۰: ۱، ۳۲)، و در برخی دیگر ناظر به لزوم جبران ضرر غیرمتدارک دانسته شده است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۱). از این رو، قاعده لاضرر به‌تنهایی اثبات‌کننده همه آثار مدنی و کیفری نیست، بلکه در کنار قواعدی چون اتلاف، احترام مال مسلمان و حرمت اکل مال به باطل، زیرساخت فقهی لازم برای نفی اضرار و حمایت از حقوق مالی زوجه را فراهم می‌سازد (مزینانی، ۱۳۷۸: ۶).

۳-۴. نظام پیشنهادی: رابطه قواعد با یکدیگر در جرایم مالی خانواده

تحلیل فقهی جرایم مالی در روابط زوجین نشان می‌دهد که قواعد مرتبط با این حوزه، نه در عرض یکدیگر، بلکه در یک نظام طولی و مکمل عمل می‌کنند. در این چارچوب، قواعدی چون «لاضرر» و «حرمت اکل مال به باطل» در سطح نخست، عهده‌دار نفی مشروعیت رفتارهای زیان‌بارند؛ قواعدی مانند «اتلاف» و «ضمان ید» در سطح دوم، منشأ استقرار ضمان مالی و جبران خسارت را تبیین می‌کنند؛ و در سطح سوم، قواعدی چون «وجوب انفاق»، «ادای دین» و «رد امانت» مبنای الزام قانونی و اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری و تعزیری قرار می‌گیرند. بر این اساس، نوآوری این پژوهش در تبیین رابطه طولی و کارکرد مکمل این قواعد است؛ امری که به تفکیک دقیق میان نفی مشروعیت، استقرار ضمان و اعمال ضمانت‌اجرا انجامیده و تحلیل منسجم‌تری از جرم‌انگاری مالی در خانواده ارائه می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در مقام جمع‌بندی یافته‌های تحقیق، می‌توان اذعان داشت که تبیین نظام‌مند قواعد فقهی، امکان احصای دقیق مبانی مشروعیت‌بخش مداخله‌ی کیفری را در جرایم پنج‌گانه‌ی ترک انفاق، معامله به قصد فرار از دین، تخریب و فروش جهیزیه و خیانت در امانت فراهم آورده است؛ به‌گونه‌ای که در پشت هر یک از این جرایم، می‌توان قاعده‌ای فقهی را به عنوان رکن استدلالی قانون‌گذار بازخوانی کرد.

پاسخ به پرسش اصلی پژوهش (کدام قواعد فقهی مبنای جرم‌انگاری را تشکیل می‌دهند و چگونه می‌توان آنها را نظام‌مند دسته‌بندی کرد؟) در بخش ۴ به طور کامل ارائه شد. شش قاعده اصلی (حرمت اکل مال به باطل، لاضرر، اتلاف، ضمان ید، ولایت حاکم بر ممتنع، وجوب ادای دین) به همراه سه قاعده مکمل (وجوب ادای امانت، احترام مال مردم، جهت نامشروع) به عنوان مبنای شناسایی و در قالب جدول تطبیقی و نظام سلسله‌مراتبی دسته‌بندی گردیدند.

پاسخ به پرسش‌های فرعی:

قواعد مشترک در چند جرم: قاعده لاضرر (در سه جرم)، وجوب ادای دین (در دو جرم)، قاعده اتلاف (در

دو جرم).

قواعد اختصاصی: ولایت حاکم بر ممتنع (ترک انفاق)، حرمت اکل مال به باطل (فروش جهیزیه)، ضمان ید و وجوب ادای امانت (خیانت در امانت)، جهت نامشروع (معامله به قصد فرار از دین). جایگاه قاعده لاضرر: پرکاربردترین قاعده با پوشش سه جرم و گسترده‌ترین دامنه مفهومی. الگوی کاربری: قاعده لاضرر به عنوان قاعده محوری و پشتیبان در کنار سایر قواعد تخصصی‌تر عمل می‌کند. ترکیب قواعد در هر جرم متفاوت است و الگوی واحدی بر همه آنها حاکم نیست.

نوآوری بنیادین این پژوهش، نه در احصای قواعد فقهی، بلکه در «مهندسی روابط میان آنها» و گذار از رویکرد «فقه خرد» (مطالعات جزئی و پراکنده) به «فقه کلان» و نظام‌وارگی است. با آسیب‌شناسی مطالعات پیشین که قواعد را بدون توجه به جایگاه آنها در دستگاه استنباط به کار می‌گرفتند، این تحقیق برای نخستین بار، با ارائه الگوی سلسله‌مراتبی سه لایه (۱. نفی مشروعیّت، ۲. استقرار ضمان، ۳. اعمال ضمانت‌اجرا)، روابط طولی و مکمل میان قواعد را تبیین کرده است. این «نظام ساختارمند»، با تفکیک دقیق آثار وضعی و تکلیفی، خلأ روش‌شناختی موجود را پر کرده و به‌عنوان یک «الگوی تحلیلی کاربردی»، نقشه راهی برای استنباط ضابطه‌مند در مواجهه با جرایم مالی نوپدید و پیشگیری از استنادهای غیردقیق فراهم می‌آورد.

۳-۵. پیشنهادهای کاربردی و پژوهشی

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

الف) پیشنهادهای کاربردی (تقنینی، قضایی و آموزشی):

۱. آموزش پیش از ازدواج: با توجه به اینکه بسیاری از جرایم مالی ناشی از ناآگاهی زوجین از حقوق و تکالیف متقابل است، پیشنهاد می‌شود آموزش حقوق مالی (شامل قواعد فقهی حاکم بر نفقه، مهریه، جهیزیه و امانات) در کلاس‌های مشاوره هنگام عقد (به صورت اجباری یا تشویقی) گنجانده شود. محتوای این آموزش می‌تواند بر اساس جدول تطبیقی ارائه‌شده در این پژوهش تنظیم گردد.

۲. بازنگری قوانین: قانونگذار می‌تواند با استفاده از نظام پیشنهادی سطوح سه‌گانه قواعد، مواد قانونی مرتبط با جرایم مالی خانواده را یکسان‌سازی و بازنگری کند. برای نمونه، در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (ترک انفاق) تصریح شود که این جرم مبتنی بر «وجوب ادای دین» و «ولایت حاکم بر ممتنع» است تا قضات با آگاهی از مبانی فقهی، استدلال مستندتری ارائه دهند.

۳. آموزش قضات و وکلای: برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات دادگاه‌های خانواده و وکلای فعال در این حوزه، با محوریت قواعد فقهی حاکم بر جرایم مالی زوجین و نحوه کاربری آنها در آرای محاکم.

۴. تدوین دستورالعمل قضایی: پیشنهاد می‌شود معاونت قضایی قوه قضائیه دستورالعملی بر اساس دسته‌بندی قواعد این پژوهش تهیه کند تا وحدت رویه در پرونده‌های مشابه افزایش یابد.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین. (۱۴۰۹). الکفایة الاصول. مجمع الفكر الاسلامی.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن. (۱۳۶۳). کتاب القضاء. چاپ دوم، قم: دار الهجرة.
- آقابابایی، حسین. (۱۳۸۴). «گفتمان فقهی و جرم‌انگاری در حوزه جرایم علیه امنیت ملت و دولت». مجله فقه و حقوق، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال دوم، شماره ۵.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۲۹). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالحدیث.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰). السرائر. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۳۷۹). المکاسب. قم: مؤسسه باقری.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (بی‌تا). الحدائق الناضرة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بروجردی، حسین. (۱۳۸۶). منابع فقه شیعه (ترجمه احمد اسماعیل تبار، احمدرضا حسینی، محمدحسین مهوری و مهدی حسینیان قمی). تهران: فرهنگ سبز.
- بهجت فومنی، محمدتقی. (۱۳۸۶). استفتاءات. قم: دفتر حضرت آیت‌الله العظمی بهجت.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۸۸). حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اموال). تهران: نشر سمت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۷۰). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. (بی‌تا). العناوین الفقهیة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حیاتی، علی‌عباس. (۱۳۹۰). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر میزان.
- خمینی، روح الله. (۱۳۶۳). کتاب البیع. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- خمینی، روح الله. (۱۴۱۰). الرسائل. قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
- دادنامه شماره ۱۳۱۲. ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۱۳۹۳). صادره از شعب تجدیدنظر استان تهران.
- درویش، بهرام. (۱۳۸۴). تدلیس (سوء عرضه حیل‌مندانه) در حقوق انگلیس. چاپ دوم، تهران: نگاه بینه.
- درویش خادم، بهرام. (۱۳۷۰). معامله به قصد فرار از دین. تهران: انتشارات کیهان (چاپ اول).
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دار التفسیر.
- صفایی، حسین. (۱۳۸۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). چاپ نهم، تهران: نشر میزان. طباطبایی
- یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم. (۱۳۸۰). العروة الوثقی. قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار عليهم السلام.
- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۳۸۱). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عمید، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی عمید. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۰). آیات الأحکام. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن مرتضی. (بی‌تا). الوافی. قم: مکتبه آیةالله المرعشی.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). مقالات حقوقی (ج ۲). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۱). حقوق مدنی خانواده. چاپ سوم، تهران: شرکت انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). تهران: شرکت سهامی انتشار.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۹۶). بحار الأنوار (ج ۷۵). تهران: کتابفروشی اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۱). قواعد فقه (بخش قضایی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۴۰۶). قواعد فقه (بخش مدنی - مالکیت و مسئولیت). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن حسین. (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- مزینانی، محمدصادق. نگاهی به قاعده لاضرر از دیدگاه امام خمینی. فصلنامه فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). استفتاءات. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مروج، حسین. (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش.
- مہتاب پور، محمدکاظم؛ صمدی، افروز و آرمین، راضیه. (۱۳۹۱). آموزه‌های حقوق مدنی تعهدات. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه. (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی فقهی قوانین حقوقی قانون مدنی. تهران: انتشارات جنگل.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳ق). فقه القضاء. قم: جامعه المفید.
- موسوی خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
- میر محمدصادقی، حسین. (۱۴۰۳). جرائم علیه اموال و مالکیت، تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین. (۱۳۸۶). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۹). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: انتشارات استقلال.
- هدایت‌نیا گنجی، فرج‌اله. (۱۳۸۷). سلسله پژوهش‌های فقهی-حقوقی (معاملات مدیون و...). تهران: انتشارات قضا.